



Explanation of the Components of the Architecture Design Process Based on the Wisdom of the Existence Epistemology System

Ali Akbari¹

Received: 2025-01-24, Accepted: 2025-07-31
DOI: 10.22034/rau.2025.2051592.1136

Abstract

The current approaches to defining the process of architectural design and the procedures of creating living spaces, although influenced by the ideas of post-modern theorists, have to some extent focused on addressing cultural issues; however, they are still primarily based on solving problems of function, form, and construction. After the peak of the digital revolution's achievements, this issue has become increasingly distant from its human roots. The procedures followed in the 20th century and up to today in compiling the process of architectural design, based on their scientific epistemological systems, have not been able to provide suitable and desirable solutions for humans, and have instead made modern humans more confused and alienated from themselves and their environment. In this research, it is assumed that a comprehensive intellectual and philosophical system that answers all the material and spiritual needs of human beings is a system of Hekmi epistemology, and an attempt has been made to reinterpret the architectural design process, whose ultimate goal is to create a living space for humans, in this philosophical system. The primary issue of this research is to determine which diagram of the architectural design process can be explained and drawn based on its components. Those who define their ontological foundations focus on the wisdom of human existence and their unique nature. What are these components, and where do they fit into this process? The research paradigm is critical, the research approach is qualitative, the research method is discourse analysis, and the research strategy is an analytical thesis based on logical reasoning. The results of the discussion show that the main elements influencing the design process of wise architecture, including the epistemological system, fashion and consumption, needs and daily life, the transcendental society and collective and individual happiness, and finally the wise life of the members of the society, should be redefined based on pure human nature. The design problem that examines the components of "resourc-

1. Assistant Professor, Department of Architecture, Y.I.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author).
Email: ali.akbari@iau.ac.ir



es”, “time”, “convergence of solutions” and “knowledge in different fields of construction” to reduce the time between the problem and the solution, in the framework of wisdom thinking, there are at least four pillars of “Hekmi knowledge”, “Hekmi economy”, “Hekmi universe” and “Hekmi life” coincide and re-define the geometry of components and signs, the use of materials, forms and spaces, the relationship with nature, human and social relations, the aesthetic system, functions and uses in a way that While paying attention to the needs of the day, put the ego and human nature at the center of design. The other side of the issue is rethinking the position of the architect, as well as the mechanisms of architect training, in this diagram, which should be reviewed within the academic systems of architecture education based on its redefined role. In the current era, the processes of designing and creating “built or architectural spaces” and “public and collective spaces” can only reproduce the deep meanings of human life, including “the concept of goodness”, “happiness”, “hope and vitality”, that the attributes of consumption and being a commodity are removed from space and once again, it becomes a platform for the growth, flourishing and excellence of human nature. Architecture should regain its essential role in the way of human being-in-the-world and be considered as something that elevates. Spaces designed and produced by the hands of benevolent architects in academic structures that base human nature on their design and bring a life focused on the sublime to their users. In this way, the artist-architect attempts to create and foster the conditions of self-transcendence in order to be worthy of perceiving sublime and divine beauty. Based on their accurate understanding and reception, they then begin to create beauty within human society. In the architectural design process based on Hekmi’s epistemological system, form, meaning the completeness and totality of the external appearance of the work with all its components and details, as well as the functional program of each building derived from the needs and wishes of individuals, must be redefined based on the mythological semantic system and human values. The point of departure in this way is the unique nature of humans. Man, today, is inevitably of deep and wise thinking. It has become clear that intellectual movements such as sustainable architecture, green architecture, and architecture compatible with nature have not been able to prevent the destructive trends of the 20th century because they lack a genuine, profound understanding of humanity’s place in the world. Measuring the quality of the design of spaces and the external embodiment of each architectural work should be evaluated to preserve human nature, his exaltation towards goodness, and his true position in the system of creation, the universe, and nature.

Keywords: Design process, Hekmi epistemology, Architecture and wisdom of existence, Architectural design education, Human architecture

تبیین مؤلفه‌های فرایند طراحی معماری مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی حکمت وجود

علی اکبری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳-۱۱-۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴-۰۵-۰۹

DOI: 10.22034/rau.2025.2051592.1136

چکیده

رویکردهای کنونی به تعریف فرایند طراحی معماری و رویه‌های فعلی در خلق فضای زندگی، هرچند متأثر از اندیشه‌های نظریه‌پردازان پست‌مدرن تا حدی به سمت توجه به مسائل فرهنگی متمایل شد، اما همچنان بنیان آن بر حل مسئله عملکرد، فرم و ساخت است. این موضوع پس از اوج‌گیری دستاوردهای انقلاب دیجیتال بیش‌ازپیش از ماهیت انسانی خود فاصله گرفته و ابعاد مختلف آن تحت تأثیر قرار گرفته است. رویه‌های طی شده در قرن بیستم و تا به امروز در تدوین فرایند طراحی معماری به ابتدای نظام شناخت‌شناسی علمی خود، نتوانسته است راه‌حل‌های مناسب و مطلوبی برای انسان به ارمغان بیاورد و انسان مدرن را بیش‌ازپیش در محیط‌های زندگی، سردرگم و بیگانه از خود و محیط کرده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که چه نموداری از فرایند طراحی معماری را می‌توان بر اساس مؤلفه‌های نظام معرفت‌شناسی حکمت وجود تبیین و ترسیم کرد که بنیان‌های هستی‌شناختی‌اش معطوف به حکمت وجود انسان و سرشت واحد او تعریف شود؟ این مؤلفه‌ها کدام‌اند و در کجای این روند قرار می‌گیرند؟ پارادایم تحقیق، انتقادی، رویکرد تحقیق کیفی، روش تحقیق، تحلیل گفتمان و راهبرد تحقیق، قضیه تحلیلی در استدلال منطقی است. نتایج بحث نشان می‌دهد که ارکان اصلی تأثیرگذار بر فرایند طراحی معماری خردمندانه اعم از نظام معرفت‌شناسی، مد و مصرف، نیازها و زندگی روزمره، جامعه متعالی و سعادت‌مندی جمعی و فردی و نهایتاً زندگی حکیمانه آحاد افراد جامعه باید مبتنی بر سرشت انسانی بازتعریف شود. مؤلفه‌های ارکان طراحی را می‌توان به صورت: هندسه عناصر و اجزا، نشانه‌ها و نمادها در طراحی، مفهوم طبیعت قدسی و تأثیر آن بر طراحی، روابط انسانی و اجتماعی در طراحی هر پروژه، زیبایی‌شناسی و آرمان‌شهرگرایی حکمی و تعریف کاربری‌ها و عملکردها بر اساس آن تبیین کرد. همه این مؤلفه‌ها در مفهوم «طراحی حکمی» تجمیع می‌شود و می‌توان آن را در قالب یک مدل جدید ارائه کرد.

کلیدواژه‌ها: فرایند طراحی، معرفت‌شناسی حکمی، معماری و حکمت وجود، آموزش طراحی معماری، معماری انسانی

۱. استادیار، گروه معماری، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



۱. مقدمه

بر حکمت وجود انسان در تأملات و مطالعات فرایند طراحی معماری، نادیده گرفته شده است.

هم‌زمان با فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر از جریان‌های علمی در قرن بیست‌ویک، پیامدهای ناشی از رویه‌های موجود در ابعاد مختلف خود را نشان داده است و حتی اندیشمندان غربی در حوزه‌های مختلف، نسبت به شرایط موجود و خلأ معنا و نظام فکری معناگرای راستین هشدار داده و ضرورت بازنگری در مبانی علمی و ماهیت روندهای جدید را متذکر شده‌اند. جریان‌های انتقادی پساتوسعه، پساپست‌مدرنستی، پاسااختارگرایی، جریان‌های منتقد نولیبرالیسم، نوسرمایه‌داری و بی‌هویتی فناوری‌آوری‌زده، انسان را از مسیری که در پیش گرفته انذار داده‌اند و بازنگری در روندهای موجود را ضروری می‌دانند. این امر در معماری نیز دارای اهمیت است چراکه فرایند طراحی و خلق محیط حضور انسان‌ها وجهی از واقعیت زندگی است که می‌تواند نسبت به سعادت‌مندی آدمی، مسئله‌مند باشد. یوهانی پالاسما اظهار می‌دارد که در دنیای مصرف‌گرای امروز، که فرهنگ اطلاعات و رسانه به‌طور فزاینده‌ای ذهن انسان را با محیط‌های مصنوع، شرایط تجاری و سرگرمی‌های گیج‌کننده دست‌کاری کرده است، هنر مأموریت دارد تا از استقلال و حاکمیت تجربه فردی دفاع و زمینه‌ای وجودی برای موقعیت انسانی فراهم کند (Pallasmaa, 2009). فرایندهایی که منجر به رخداد وضعیت موجود از حیث فاصله گرفتن فضای ساخته‌شده از آرمان‌ها و ارزش‌های والای انسانی شده است، باید به انکای نظام اندیشه‌ای که بتواند زندگی مبتنی بر سرشت انسانی را تضمین کند و محصولی به ارمغان بیاورد که زمینه‌ساز رشد مادی و معنوی او باشد، بازتعریف شود و ابعاد، مؤلفه‌ها، زمینه‌های بروز و ظهورش تبیین گردد.

بنابراین مسئله اصلی این پژوهش آن است که چه نموداری از فرایند طراحی معماری را می‌توان بر اساس مؤلفه‌هایی تبیین و ترسیم کرد؟ که بنیان‌های هستی‌شناختی خود را معطوف به حکمت وجود انسان و سرشت واحد او تعریف کند. این مؤلفه‌ها کدام‌اند و در کجای این روند قرار می‌گیرند؟ چگونه می‌توان بر این اساس، ویرایشی از فرایندهای طراحی معماری موجود ارائه کرد که در مراحل مختلف خیال‌پردازی و ایده‌پردازی، تولید یا استخراج کانسپت، گردآوری و تحلیل داده‌های مؤثر بر طراحی، خلق فرم و فضا، حکمت وجود انسان مبنای باشد. هدف اصلی در این مطالعه را می‌توان تلاش برای پر کردن شکاف

رویکردهای غالب کنونی در تعریف فرایند طراحی معماری و رویه‌های موجود در خلق فضای زندگی، که اساس شکل‌گیری روش‌های فرایند طراحی معماری در نظام‌های آکادمیک به شمار می‌آیند، هرچند متأثر از اندیشه‌های نظریه‌پردازان پست‌مدرن تا حدی به سمت توجه به مسائل فرهنگی متمایل شد (Khudin, 2020; Uglinskaya, 2022)؛ اما همچنان بنیان آن بر حل مسائل عملکرد، فرم و ساخت است. همچنین روند طراحی معماری پس از اوج‌گیری دستاوردهای انقلاب دیجیتال بیش‌ازپیش از ماهیت انسانی خود فاصله گرفته و ابعاد مختلف آن را تحت‌الشعاع قرار داده است (Putra et al., 2022; Riccobono, 2014). هرچند روش قطعی و منحصربه‌فردی برای طراحی معماری وجود ندارد و در مفهوم فرایند نیز سلسله‌مراتب معینی در مراحل مختلف کار نمی‌توان تصور بود، اما همه آنچه در نظریه‌های فرایند طراحی معماری کنونی مطرح است، بر اساس رویکردهایی است که نتوانسته پاسخگوی همه نیازهای ابعاد وجودی انسان در مسیر تعالی و رشد او باشد. این مسئله در سرزمین‌هایی که دارای پیشینه تاریخی در ساختار اندیشه‌ورزی و حکمی خود بوده‌اند، منجر به تناقض‌های بیشتری شده و فضای ساخته‌شده نسبت به فضای مطلوب، فاصله ماهوی بیشتری دارد و مخاطبان بنا نسبت به آن، احساس بیگانگی نسبی دارند چراکه الزاماً از سرچشمه‌های ماهیت وجودی فضا اعم از مفاهیم فرهنگی، فهم حکمی از زمان، مکان، هنر، لایه‌های اجتماعی (Rezaei, 2016: 85) معنای زندگی راستین، امر معنوی، نسبت انسان با خویشتن و دیگری نشئت نگرفته است.

مسئله امروز مواجهه با طراحی، معطوف به بهره‌گیری حداکثری از فناوری‌های جدید در راستای بهینه‌سازی میزان مصرف انرژی، ارتقای روندهای تولید، کاهش هزینه‌های ساخت و هوشمندسازی فضا جهت رفع نیازهای بیشتر افراد است (Almihat et al., 2022). در حوزه طراحی فرم نیز به‌کارگیری روش‌های جدید ساخت با هدف نوعی فاصله گرفتن از هندسه دکارتی، پیش رفته است و پیچیدگی‌های فضا با هدف ایجاد احساس تحیر و خارق‌العاده بودن در مخاطبان ایجاد می‌شود. بر اساس همین اهداف، نظریه‌پردازان معماری اقدام به بازتعریف فرایند طراحی معماری، نقش معمار و جایگاه فناوری در آن کرده‌اند. عمدتاً در این اثنا، بینش نظری مبتنی

دانشی دانست که در مدل‌های فرایندهای طراحی در دیسپلین معماری و طراحی محیط به چشم می‌آید؛ شکافی که تا حدی ناشی از نگاه جزگرایانه به مقوله طراحی است.

۲. روش تحقیق

با توجه به اینکه مطالعه حاضر تلاش دارد تا بیان کند واقعیت ذهنی تحت تأثیر قدرت، ایدئولوژی و روابط اجتماعی قرار دارد و دانش تحت تأثیر ارزش‌ها و قدرت بیرونی نه ساختارهای صرفاً عینی یا مکانیکی و فنی تولید می‌شود (Bazargan, 2019) و با توجه به اینکه هدف، تغییر و تحول در دانش دیسپلینار از طریق پژوهش است، پارادایم تحقیق، انتقادی و رویکرد تحقیق با توجه به ماهیت متغیرها، کیفی است. از آنجاکه هدف از مطالعه حاضر دستیابی به نوعی سامانه تدوین نظریه‌ای است که در طراحی معماری و آموزش آن، بتواند مفاهیم را از حوزه حکمت وجود به حوزه معماری وارد کند، روش تحقیق، تحلیل گفتمان و راهبرد تحقیق، استدلال منطقی است. در استدلال منطقی، از قضیه تحلیلی که مبتنی است بر کلام محوری و رویکرد اقناعی به‌جای اثباتی، استفاده شده است (Mirjani, 2010:48). روش تحلیل داده‌ها، استدلال استنتاجی است. روش تحقیق بر انجام سه مرحله «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» استوار است. پس در روند پیشبرد پژوهش، نخست تعاریف موجود از فرایند طراحی معماری و کنش‌های انتقادی به آن در ادبیات موضوع و مبانی نظری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مدل‌های لازم در این بخش ارائه شده است. در این گام، رابطه میان معانی مشترک در تعاریف همگرا از فرایند طراحی معماری و نهایتاً قرائت معانی مفاهیم همسو در متون با سایر معناهای مستخرج از دیدگاه‌ها دیگر تشریح شده است. سپس، در مرحله تفسیر، نظام‌های معرفت‌شناسی در غرب و بعد از آن نظام معرفت‌شناسی حکمی تبیین شده است. در این گام، مفاهیم در زمینه موقعیتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در تحلیل، تلاش شده است شناخت کافی از زمینه و سیاق خلق مفاهیم و الگوها ایجاد شود. به عبارت دیگر، در این مرحله، میان متن و زمینه، رابطه معناداری ایجاد می‌شود؛ و نهایتاً در مرحله تبیین، روابط کشف‌شده میان متن (مدل فرایند طراحی) و زمینه (نظام معرفت‌شناختی حکمت وجود) با توجه به فرامتن مورد تحلیل و استنباط قرار می‌گیرد. فرامتن در اینجا، چالش‌های پیش روی روند طراحی معماری در قرن بیست‌ویک است که بر خلق متن

و زمینه تأثیرگذار بوده یا با آنها رابطه ایجاد می‌کند. در انتها فرایند طراحی معماری بر اساس نظام معرفت‌شناسی حکمی که بتواند اساس طراحی در دفاتر معماری و تعلیم و تدریس در کارگاه‌های طراحی معماری در دانشگاه‌ها واقع شود، تبیین و در غالب مدل تصویری ارائه شده و از این خلال تلاش شده است تا پرسش‌های تحقیق پاسخ داده شود.

۳. مبانی نظری تحقیق

۳.۱. تعاریف و تبیین گفتمان‌های غالب دهه‌های اخیر در فرایند طراحی معماری

فهم مفهوم طراحی با ابعاد پیچیده و گسترده معنایی و دلالتی خود و نیز کاربرد مختلف آن در فرایندهای کنش، آموزش و اجرا، تدقیق آن را ضروری می‌سازد. واژه طراحی هم به روند ساخت اثر دلالت دارد و به محصول نهایی (Lawson, 2016: 4). در این پژوهش، مقصود از طراحی روندی است که اثر معماری از آن طریق ساخته می‌شود. لاونسن طراحی را مهارتی معرفی می‌کند که مستلزم درک زیبایی‌شناسی مخاطب و جهان تجربی اوست (Lawson, 2016: 11). به‌زعم جان لنگ بسیاری از طراحان، طراحی را رشته‌ای از اعمال درونی و غیرقابل تمایز می‌دانند. فرایند طراحی روندی از تحلیل، ترکیب و ارزشیابی است که در آن طراح، داده‌های کسب‌شده را در فرایندی مرموز به نتیجه قابل ارائه تبدیل می‌کند (Lang, 1987, 2023: 42). در رویکرد مسئله‌محور، طراحی کوششی برای ابداع راه‌حل‌های مسئله، قبل از اجرای آن‌هاست (G Broadbent, 1973). براین اساس طراحی فرایندی تحلیلی و مستلزم تحلیل، ارزیابی و گزینش است و خلاقیت در آن بر مبنای چهار فرایند: آماده‌سازی، نهفتگی، روشن‌سازی و نفی و اثبات، تعریف می‌شود (Dicker-son & Robertshaw, 1975). اولریک نیسر طراحی را شامل فرایندهای شبیه‌سازی متشکل از شماری از طرح‌واره‌های متداخل می‌داند (Mayzner & Neisser, 1977) و مور و گی آن را متشکل از دو فرایند تولید واگرا (تدوین انگاره‌های متعدد و ابداع انگاره‌ها یا راه‌حل‌های بالقوه) و تولید همگرا (استنتاج یا ساخت یک انگاره از اجرای کثیر) معرفی می‌کنند (Moore & Gay, 1967). در این دیدگاه‌ها هدف اصلی حل مسئله است که عمدتاً در حوزه پاسخگویی به عملکردهای مدنظر تعریف می‌شود. رویه عمل طراحی در این دیدگاه در «شکل ۱» نشان داده شده است.

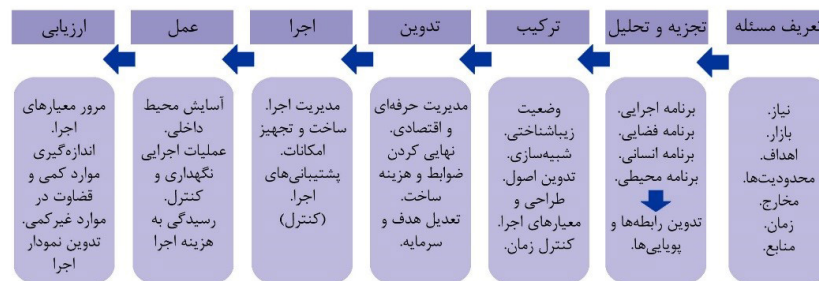


مرتفع کردن مشکلات دیده شده است.

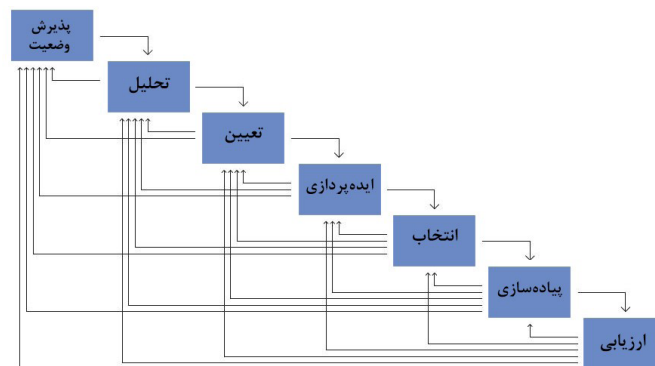
در دهه ۱۹۶۰ میلادی برنامه‌ریزی‌های کامپیوتری برای حل مسئله در فرایند طراحی معماری آغاز شد. در این زمان افکار در پی علمی‌شدن طراحی توسط کامپیوتر با هدف پاسخ‌دهی بهتر به برنامه بود (Sabri, 2014: 179). به سال ۱۹۶۵ بروس آرچر، بزرگ‌ترین چالش پیش روی ایده معمول طراحی و نگرش روش سیستماتیک حل مسائل را کاربرد علوم کامپیوتری و فرضیات مدیریت رایانه‌ای برای برآورد مشکلات طراحی، اعلام کرد (Archer, 1969). هربرت سایمون، از «علم طراحی» صحبت و آن را مجموعه‌ای از تحلیل‌های متفکرانه و تجربه‌گرایانه که قابل آموختن در زمینه فرایند طراحی باشد، معرفی می‌کند (Simon, 1996).

در دهه ۱۹۷۰ رودولف آرنهیم مفهوم تفکر بصری را مطرح و دیدگاه مدرنیست‌ها مبنی بر جدایی عقلانیت و اجرایی بودن از زیبایی‌شناسی و خلاقیت را رد کرد (R. Arnheim, 2004) و آن را برداشتی ناقص از عقل‌گرایی عنوان کرد که کیفیت‌های

دیدگاه‌هایی که طراحی را فرایندی از اقدامات تدریجی پیش‌رونده می‌دانند، که به ترتیب و یا با هم‌پوشانی به سمت حل مسئله که عمدتاً عملکرد است، حرکت می‌کنند، تمرکز خود را بر طی مراحل صحیح روند انجام امور می‌گذارند و فرایند را بر فرآورده ارجح می‌دانند و بر مفهوم فرایندگرایی در طراحی دامن می‌زنند اما دیدگاه‌های فرآورده‌نگر بر اقدامات آنی و فوری تأکید دارند و محصول را بررسی می‌کنند (Rezaei, 2016:36). هدایت فرایند طراحی ممکن است از کل به جز یا از جز به کل صورت گیرد. طراح ممکن است مسئله‌گرا عمل کند یا راه‌حل‌محور. از این رو ممکن است از ترکیب (هم‌آمیزی) یا تحلیل (واکاوی) بهره‌برد. بر همین اساس فرایند دومرحله‌ای طراحی (تحلیل و ترکیب) قابل تقسیم به فرایند سه، پنج و هفت مرحله‌ای خواهد بود (Hugh Dubberly, 2008). کوبرگ و بگنال، حل مسئله خلاقه را در هفت مرحله تعریف می‌کنند که در شکل ۲ نشان داده شده است. در این نمودار مبتنی بر نگاه کنترل‌گر، هرچند فرایند خطی و به سمت جلوست، اما در هر مرحله بازگشت و

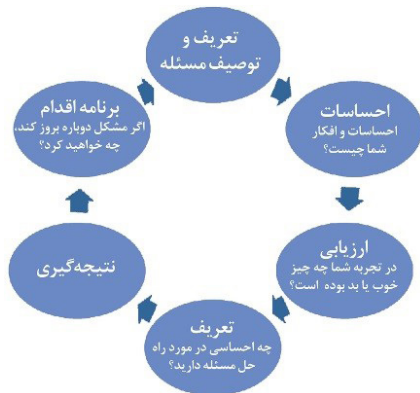


شکل ۱. مدل گسترده رویه خطی عملی طراحی (Lang, 1987; Swinburne, 1967).

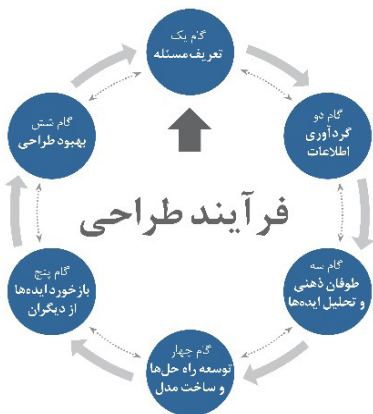


شکل ۲. فرایند طراحی هفت مرحله‌ای پیش‌رونده و برگشت‌پذیر (Koberg & Bagnall, 2003: 114).

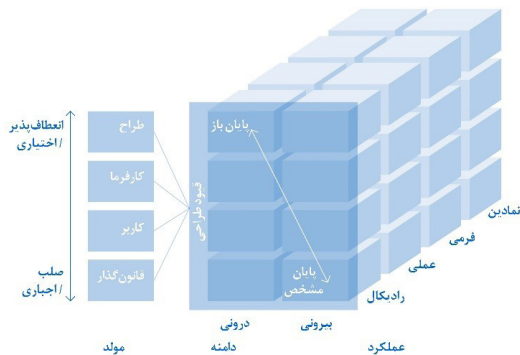
فرایند طراحی معرفی می‌کند. مدل پیشنهادی او در «شکل ۵» نشان داده شده است (Dubberly, 2010).



شکل ۳. چرخه فرایند طراحی از نظر بریان لاونسن به اتکای ادراکات طراحانه (Lawson, 2016).



شکل ۴. چرخه رفت‌وبرگشتی فرایند طراحی (Design Handbook, 2020).



شکل ۵. مدل پیشنهادی بریان لاونسن که در آن رابطه سه حوزه تولیدکنندگان، عوامل مؤثر درونی و بیرونی نشان داده شده است (Dubberly, 2010: 78).

غیرقابل توضیح فضا را نادیده می‌گیرد (Heath, 1993). آرناهم بر تفسیر کل‌نگر از رابطه میان خیال و فضا که شکل‌گرفته از برهمکنش و تعادل میان همه نیروهای مؤثر بر طراحی تأکید می‌کند (Rudolf Arnheim, 2009; McManus et al., 2011: 616). از اینجا فرایند خطی حل مسئله بیش‌ازپیش تحت تأثیر امر خلاقه قرار می‌گیرد. هورست ریتل و ملویل وبر به سال ۱۹۷۳ اعلام می‌دارند که مشکلات در حیطه برنامه‌ریزی از پیچیدگی فراوانی برخوردار است. مشکلات در حیطه علوم تجربی قابل برنامه‌ریزی است اما در حیطه طراحی از قابلیت مدیریت کمتری برخوردار است و این پیچیدگی‌ها نمی‌توان در مسیر ازپیش‌تعیین‌شده جلو برود (Rittel & Webber, 2017).

در آغاز دهه ۱۹۸۰ کریستوفر الکساندر که در ابتدا در کتاب یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم (Alexander, 1964) و مقاله «شهر درخت است» (Alexander, 1965) به دنبال راه‌حل‌های ریاضیاتی برای طراحی فرم و فضا بود، با انتشار کتاب راه بی‌زمان ساختن، از مفهوم کیفیت بی‌نام در طراحی سخن گفت (Alexander, 1979) و اعلام کرد آنچه را به عنوان روش طراحی پذیرفته است، فاقد ارزش و خود را از این حیطه جدا می‌داند. کریستوفر جونز نیز مقارن با الکساندر اعلان می‌دارد با روشمند کردن طراحی و استفاده از زبان ماشینی و تلاش برای حل تمام مسائل زندگی در چارچوب منطقی مخالف است و باید آن را اصلاح کرد (Jones, 2021). بنابراین در دهه ۱۹۸۰ متفکران حوزه فرایند طراحی تلاش کردند روند تعریف‌شده به‌ویژه از سوی مدرنیست‌ها را تصحیح کنند. بریان لاونسن ضمن مطرح کردن مسئله فرایند طراحی در حوزه ادراک طراحانه، آن را روندی چرخشی دانست که می‌تواند نقطه آغاز مشخصی داشته باشد اما حل مسئله با پیمایش مکرر شش مرحله‌ای اتفاق می‌افتد که در «شکل ۳» نشان داده شده است.

این فرایند نیز میان گام‌های خود، مسیری پیش‌رونده را طی می‌کند. البته برخی متفکران ضرورت بازنگری و حرکت رفت و برگشتی را میان مراحل ضروری می‌دانند و مدلی را پیشنهاد می‌کنند که در «شکل ۴» نشان داده شده است (Design Handbook, 2020). لاونسن، تحول در طراحی را از روند صلب با پایان مشخص به سمت روند منعطف با پایان باز پیش می‌برد و هرچه کنش طراحی از قانون‌گذار به سمت طراح پیش می‌رود، انعطاف‌پذیری بیشتر می‌شود (Lawson, 2016). او عوامل رادیکال، اجرایی، فرمال و نمادین را به مثابه عوامل مؤثر بر



۲.۳. آسیب‌شناسی انتقادی حوزه‌های مؤثر بر فرایند طراحی

با عدم موفقیت برخی از پروژه‌های بزرگ معماری که با فرایند مسئله‌محور معطوف به عملکرد، طراحی و ساخته شده بود، فرایند طراحی به حوزه‌های دیگر وارد شد و متفکران عمدتاً پست‌مدرن کوشیدند تعاریفی جدیدی از طراحی و فرایند آن ارائه دهند که مبنای تدریس در نهادهای آکادمیک واقع شود. دانالد شون، معرفت‌شناسی کنش هنری را در فرایندهای حسی و شهودی ریشه‌یابی کرد و آن را از مبانی تفکر طراحانه برشمرد (Schön, 1988). پیترو رو اصطلاح تفکر طراحی را برای نخستین بار به مثابه روشی برای حل مسئله طراحی با رویکرد انسانی و مبتنی بر روندهای خلاقانه مطرح کرد (Rowe, 1991). نایجل کراس ضمن مطرح کردن مقوله فرهنگ به مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر طراحی، آن را مبتنی بر جست‌وجو، شناخت، یافتن و کشف وجهی از تمایلات، خواست‌ها و نیازهای انسان و آن چیزی می‌داند که انسان را تبدیل به انسان کرده است (Cross, 2011: 7). کریستوفر الکساندر انتقادهای خود را به روندهای مدرن راسر ابراز کرد و به دنبال فهم فرهنگ‌های بشری در جوامع پایدار سنتی و نیز طبیعت به مثابه پایدارترین ساختار مولد موجود پیش چشم انسان بود (Sabri, 2014: 37-38). جین جیکوبز روندهای معماری و شهرسازی دهه‌های قبل از ۱۹۷۰ را ضد انسانی دانست و تأکید کرد در این روندها ساختار محلات را که منطبق بر ساخت اجتماعی بود و پایدار عمل می‌کرد، نابود کرده است (Jacobs, 2016). رابرت ورتوری با تأکید بر اهمیت پیچیدگی و تضاد در معماری ضمن حمله به مینیمالیسم مدرنیستی، سبک زندگی مدرن، اندیشه اصلاح اجتماعی از طریق راه‌حل‌های یکسان، تکنولوژیک و محصول فرایندهای خطی را مورد انتقاد قرار داد (Venturi, 1977). در این دوران فرایندهای طراحی فرم و فضای معماری تحت تأثیر مکاتب فکری و فلسفی پدیده‌شناسی، زبان‌شناسی، ساختارگرایی و پسا‌ساختارگرایی، نشانه‌شناسی، علوم محیطی، علوم رفتاری و روان‌شناسی محیط قرار گرفت و عطف به مقوله‌های انسان و فرهنگ، آیین و مذهب، آداب‌ورسوم، تبارشناسی امر زیبا، ساخت و ارزش‌های اجتماعی، معنویت و معناگرایی و مسئله سعادت در جوامع مختلف دست‌خوش تغییرات بنیادی شد. در «جدول ۱» آرای برخی از صاحب‌نظران بین‌المللی و داخلی که

در دوران پست‌مدرنیسم و خوانش انتقادی از فرایند طراحی، معتقد به بازنگری در آن بودند، دسته‌بندی شده است.

۳.۳. نظام‌های معرفت‌شناسی در غرب

ریشه‌های فلسفه معرفت‌شناسی غربی در آرای فلاسفه بزرگ یونان از جمله سقراط، افلاطون و ارسطو نهفته است. مباحث اصلی آنان در حوزه تعریف مفاهیم هنر و زیبایی‌شناسی، مراتب اگزیستانس انسان و رابطه آنها با امر متعالی جای می‌گیرد. فیثاغورث، زیبایی ماده را از عالم ملکوت و اعلی می‌دانست و از نظر افلاطون همه حقایق در عالم بالا نهفته است (Noghre-hkar, 2015: 121). همچنین یکی از مباحث مهم در اندیشه افلاطون مسئله عدالت است که آن را به مثابه یکی از چهار مشخصه اصلی هر اجتماع آرمانی می‌داند (Akbari, 2018: 74). او در تشریح سرمنشأ شناخت، ادراک بینایی را به عنوان بزرگ‌ترین هدیه اعطاشده به انسان معرفی کرد (Jay, 1994: 27) و بر این نکته تأکید داشت که جهان اخلاق باید در دسترس چشمان ذهن باشد (Levin, 1993: 274). ارسطو بینایی را باشکوه‌ترین احساس می‌دانست زیرا این احساس، به سبب فضیلت معنوی حاصل از معرفتش بیشترین نزدیکی را با قوه ادراک دارد (Pallasmaa, 2012). بنابراین معرفت‌شناسی او مبتنی بر اصالت دریافت‌ها و ادراکات حسی است. سه مکتب عمده در نظام معرفت‌شناسی یونان باستان عبارت‌اند از تجربه‌گرایان، شک‌گرایان و نوافلاطونیان. تجربه‌گرایان، معرفت حسی را اساس شناخت می‌دانستند و اثبات ریاضیاتی را رد می‌کردند (Monazah, 2014). شک‌گرایان به عدم امکان شناخت ذات و واقعیت اشیاء اعتقاد داشتند (Bréhi-er, 2016: 49) و معرفت را در سطح شناخت نمود متظاهر اشیاء می‌پذیرفتند و اصالت را به برداشت‌های مختلف مخاطب می‌دادند. نوافلاطونیان با امتزاج آرای افلاطون و ارسطو، نوعی معرفت‌شناسی عرفانی را مطرح و معرفت را دارای سه مرحله معرفی کرده‌اند: ادراک حسی، فهم عقلی و فهم شهودی.

از صدر مسیحیت تا دوران رنسانس، تحت تأثیر آرا و آموزه‌های فلوطین و سنت آگوستین، نظام معرفت‌شناختی غالب، الهیات مسیحی است و نظام اندیشه در حوزه الهیات، ادبیات و فن بیان، ملهم از عرفان مسیحی و معطوف به زندگی آن‌جهانی است (Akbari, 2019: 82). مکاتب فلسفی در این دوران به سه دسته واقع‌گرایی، معناگرایی و نام‌گرایی تقسیم

جدول ۱. تعریف، قلمرو و عوامل مؤثر بر طراحی در خوانش انتقادی صاحب‌نظران غربی از دههٔ ۱۹۸۰.

صاحب‌نظر	حوزهٔ تأثیرپذیری علمی	نوشته	تعریف، قلمرو و عوامل مؤثر بر طراحی
کریستیان نوربرگ-شولتز	پدیده‌شناسی اگزیستانسیالیسم	مفهوم سکونت، وجود، فضا و معماری.	تفسیر پدیدارشناختی از مفهوم سکونت، مسیر طراحی را مشخص می‌کند. روح مکان، نوسالزی فضا و تجربهٔ زیسته ساکنان، تعیین‌کننده مسیر طراحی است (Norberg-Schulz, 1971, 1985).
جنوفری برادبنت	نشانه‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی	طراحی در معماری: معماری و علوم انسانی	فرایند طراحی معماری شامل چهار مرحله: عملیاتی بودن، نمادین بودن، قابل قیاس بودن و متعارف بودن است. مهم‌ترین مسئله در طراحی محیط، خواست مردم است (Geoffrey Broadbent, 1973).
کریستوفر الکساندر	علوم طبیعی و علوم تجربی، پدیده‌شناسی، جامعه‌شناسی تاریخی	راه بی‌زمان ساختن. یک زبان الگو. سرشت نظم.	طراحی انسان‌محور، همانند طبیعت و جوامع سنتی، گام‌به‌گام با ایجاد تحولات اندک و حفظ ساختار پیش می‌رود به‌نحوی که هر مرحله بر حیات و کلیت مرحلهٔ قبل می‌افزاید. طراحی در زمان اتفاق و به آهستگی می‌افتد (Alexander, 2002).
آلبرتو پریز-گومز	پدیده‌شناسی، معناگرایی تاریخی.	معنای معماری پس از نقد علم مدرن. ساخته‌شده بر عشق.	بنای ساخته‌شده همانند شعر سروده، طرحی از خویشتن خالق در قالب حضور است که معانی و سرحدات تجربه را شکل می‌دهد (Alberto Pérez-Gómez, 2007). فرایند طراحی به مثابه بیان شاعرانه و سرایش شعر است (Perez-Gomez, 2008) و بنیان معماری باید ارزش‌های انسانی و رسوم تاریخی و احساس انسانی استوار باشد (A. Pérez-Gómez, 2016).
یوهانی پالاسما	پدیده‌شناسی اگزیستانسیال، فلسفه احساس و ادراک	معماری و ادراکات حسی، دست متفکر، خیال مجسم.	وظیفهٔ ازلی معماری، خلق استعاره‌های وجودی تجسدیافته‌ای است که بودن انسان در جهان را ملموس و سازمان‌یافته می‌نماید. فرایند طراحی باید مبتنی بر تصاویر ذهنی، ادراکات حسی، بازتاب و تجسیدی از ایده‌ها و تصورات زندگی باشد؛ معماری به تصورات ما از آرمان‌های زندگی، مادیت می‌بخشد (Pallasmaa, 2009).
پیتر آیزنمن	ساختارشناسی، نشانه‌شناسی	دیاگرام خاطرات.	فرایند طراحی به اتکای عناصر نمادین به مثابه ابزار تولید فرم، مکانیسم‌های نحو فضا و فرم را شکل می‌دهند. از این‌رو روش متکی بر دیاگرام در فرایند طراحی ادغام می‌شود (Davidson & Allen, 2006).
کاری یورماکا	هگلیسم، هستی‌شناسی معماری، معناگرایی	مقدماتی بر روش‌های طراحی.	طراحی فرایندی متشکل از رهیافت، راهبرد و روش‌شناسی است که متأثر از تجربهٔ شخصی طراح، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی طراح و شرایط تکنولوژیکی و اقتصادی هر جامعه است (Jormakka et al., 2007).
رابرت مک‌کیم	انسان‌گرایی	تجاری در تفکر بصری.	هرچند مک‌کیم بر طراحی انسان‌محور مبتنی بر نیازهای او تأکید می‌کند اما تأمین نیازهای او را در بستر توسعه فرهنگی و زندگی بهتر انسان‌ها را هدف غایی طراحی می‌داند (McKim, 1972).
آنتون پیکون	دیجیتال‌سیسم و فناوری و معرفت‌شناسی رایانه‌ای	فرهنگ دیجیتال در معماری.	مادیت متفاوتی در حال ظهور است و مستلزم مرتبهٔ بالاتری از آگاهی در مورد نتایج و معانی ضمنی طراحی است. نگرش طراح باید به نحوی بازتعریف شود که مسئولیت اجتماعی و محیط زیستی را شامل شود (Picon, 2010: 189).
آموس راپاپورت	انسان‌شناسی، علوم محیطی و رفتاری	فرهنگ، معماری و طراحی.	مسئلهٔ معماری باید کشف شود. طراحی نوعی جهت‌گیری به‌جای کاربران است. فهم نیاز کاربران از فهم فرهنگ آنان می‌گذرد. مبنای طراحی رابطهٔ میان انسان و محیط طبیعی است (Rapoport, 2005).

شناخت‌شناسی جدید در دو نحلهٔ عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، بروز می‌یابد. رنه دکارت، اصول فلسفی علم جدید را به‌گونه‌ای تبیین کرد که علوم به ریاضیات و جهان‌شناسی ریاضی تنزل یافت و رابطهٔ لطیف بین خدا و جهانی که مخلوق اوست، قطع شد. از این‌جا به بعد تقدس از جهان هستی زدوده شد و «حیات» و «طبیعت» در صور ریاضی، بُعد و امتداد و حرکت منحل می‌شود و جهان دکارتی می‌گردد (Madadpour, 2011: 40-41). به این ترتیب پیامدهای «من می‌اندیشم پس هستم» را می‌توان این‌گونه برشمرد: هم‌رده قرار دادن خداوند و ذهن، به مقام خدایی رساندن انسان، قداست‌زدایی از علم و معرفت، فروپاشی جهان‌شناسی سنتی که معطوف به وحدت الوهیت بود،

می‌شوند. واقع‌گرایان اصالت را به وجود عینی می‌دادند، معناگرایان اصالت را به برداشت‌های ذهنی از امر واقع می‌دادند و نام‌گرایان معتقد بودند چیزی جز لفظ عام و اسم عام، اصالت وجودی ندارد و هر آنچه هست به اعتبار اسمی است که به آن داده می‌شود (Monazah, 2014). آنچه در این دوران مهم است، عرفان مسیحی است و هنر و معماری در خدمت بروز هرچه باشکوه‌تر قدرت سیاسی و مذهبی ساختار مسیحیت و کلیسای کاتولیک است. هنر می‌کوشد مخاطبان را به زیبایی‌های دینی و عرفانی پیوند بزند. در دوران جدید، یعنی از قرن هفده میلادی به بعد، با ظهور شکاکیت دکارتی متصل به رنسانس در سده‌های قبل از آن،



نشانه‌شناسی و ساختارگرایی و ساختار شکنی. پراگماتیست‌ها معرفت واقعی را در سودمندی یافته‌های فلسفی خلاصه می‌کردند. یوزیتویسم که در تفکرات برتراند راسل و ویتگنشتاین بروز یافت اصالت وجودی را تنها برای قضایایی قائل بود که از نظر تجربی قابل تحقق و اثبات باشند. از این‌رو گزاره‌های متافیزیکی، گزاره‌های علمی محسوب نمی‌شود و باید از دایره علوم خارج گردد. بازگشت به واقعیت اشیا موضوع اصلی اگزستانسیالیسم بود و تفسیر نشانه‌ها و دریافت معانی آنها، موضوع اصلی مکتب معرفت‌شناسی هرمنوتیک.

انقلاب فکری در رنسانس توأم با پیشرفت‌های علمی و انقلاب صنعتی، منجر به تغییر جهان‌بینی انسان عصر روشنگری تا به امروز شده است. از خلال همه مکاتب فکری و فلسفی آنچه برآیند نهایی دوگانه سوپژکتیویته-اژکتیویته بوده است مکانیکی شدن تصویر عالم در اندیشه بشری، قداست‌زدایی از طبیعت و اندیشه سلطه بر آن، به مقام خدایی رساندن انسان و از بین رفتن تصویر امر قدسی و نظم در طبیعت است. نهایتاً محصول چنین فرایندهایی، قداست‌زدایی از معرفت، افزایش روزافزون بیگانگی انسان مدرن با خویشتن و محیط دست‌ساخت اوست که او را دچار سردرگمی‌هایی کرده که راه‌حل را در پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره و دنیایی انسان جست‌وجو می‌کند.

۴.۳. نظام معرفت‌شناسی حکمت وجود و جایگاه قوه

متخیله

حکمت در نظام اندیشه متفکران مسلمان به دو شاخه حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌شود. متفکران مسلمان حکمت نظری را ناظر به حصول معرفت علمی در جهت نیل به اهداف متعالی انسانی می‌دانند (Ashrafi, 2021; Moham-madi Reyshahri, 2014) و حکمت عملی را ناظر به اموری می‌دانند که در اراده و انتخاب انسان است در راستای رسیدن به مقام انسان کامل که از طریق تزکیه نفس، پرهیزکاری و توجه به امور اخلاقی حاصل می‌شود (Javadi Amoli, 2019). ذیل حکمت نظری، که معطوف به پرسش از هستی‌های نامقدور است (Haeri Yazdi, 2021; Qotb Al-Din Razi, 2021)، یکی از مهم‌ترین مداخل، حکمت وجود انسان است. ذیل معرفت به قوای وجودی انسان، شرح قوای نفس او مطرح می‌شود که یکی از بنیادی‌ترین جنبه‌های آن در هنر و معماری، شناخت قوه مخیله و متخیله انسان است چراکه عناصر ذاتی

فروربختن نظام سنت، دگرگونی مفهوم نظم در طبیعت و کمی شدن آن و دنیوی کردن عالم که منجر به ماشینی‌شدن جهان در قرون بعدازآن گردید. اما آنچه در اینجا از همه مهم‌تر است قداست‌زدایی از طبیعت و نظم موجود در آن و رؤیای سلطه انسان متجدد بر آن است. بعدها به دنبال همان روح دکارتی که به کالبد دوران جدید دمیده شد، ظهور سوپژکتیو جدید با انقلاب کپرنیکی کانت صورت‌بندی شد و بشر مستحکم‌تر از گذشته در مرکز عالم معرفت و قدرت قرار گرفت (Khatami, 2014: 14). به‌زعم سید حسین نصر دکارت منادی ثنوبیتی شد که بنا بر آن، واقعیت شامل دو بعد یا دو عنصر است: یکی جهان شعور و اندیشه و دیگری جهان ماده (Nasr, 2019a). او با استفاده از استدلال قیاسی (استنتاجی)، پایه‌گذار نوعی نظام فکری شد که در آن خداوند و ذهن به یک نوع نظم و طبیعت، به نوع دیگری از نظم تعلق دارد (Partovi, 2015: 21). دکارت در جست‌وجوی بنیاد نوینی برای معرفت یقینی، با کنار گذاردن عقل شهودی، آگاهی فردی موجود متفکر را مستمسک و تجربه و آگاهی‌اش از تفکر را بنیاد همه معرفت‌شناسی و وجود‌شناسی و منبع یقین قرار داد (Nasr, 2019b). به این ترتیب شناخت، معرفت و علم از محتوای قدسی‌اش تهی و استدلال‌گرایی عقلی تنها منبع شناخت و کسب علم گردید (Nasr, 2019b) و بنیان‌های علم جدید بر این مبنا پایه‌ریزی شد.

تجربه‌گرایی مکتب فکری دیگری است که در آن حکمرانی عقل کنار زده شده و ادراکات حسی و تجربی مرکزیت می‌یابد. جان لاک، جرج بارکلی و دیوید هیوم از متفکران بزرگ این نحله هستند. کانت کوشید نظام معرفت‌شناسی جدید را پی‌ریزی کند که مرکب از داده‌های حسی و تحلیل‌های عقلانی است. به‌زعم او هرچند معرفت از تجربه حسی شروع می‌شود ولی این بدین معنی نیست که همه معرفت‌ها یکسره قابل تأویل و تقلیل به تجربه حسی شود (Hartnack, 2020). بعد از کانت مکتب ایدئالیسم در اندیشه‌های فیخته، هگل و شوپنهاور ظهور کرد. متفکران این مکتب به اصالت برداشت‌های ذهنی معتقد بودند و اثبات امر خارج از ذهن را بی‌حاصل و ناممکن می‌دانستند.

در قرن بیستم، به‌ویژه با پیشرفت‌های فیزیک کوانتوم، رئالیسم بار دیگر مبنای اصلی اندیشه فلسفی قرار می‌گیرد اما به‌موازات آن نظام‌های ذهن‌گرا نیز سیر تکامل خود را می‌پیمایند. مکاتب عمده قرن بیستم عبارت‌اند از: پراگماتیسم، یوزیتویسم، پدیدارشناسی (اگزستانسیالیسم)، هرمنوتیک،

و وحی قرآن است، طی برهانی الهامی، تخیل را قوه ادراک صور و اشباح عالم مثال می‌داند. او ادراک را حصول صورت نزد ادراک‌کننده تبیین می‌کند، خواه این صورت در ذات او باشد خواه در قوه‌ای از قوای او؛ این صورت از جنس محسوسات و قابل اشاره به این و آن نیست. جنس این قوه از عالم غیب است و منبع فیاض الهامات بر نفس عارف و نیز عامل رؤیت رؤیاهای صادقه است (Molla Sadra Shirazi, 2020). در حکمت وجود ملاصدرا، وجود ذهنی محصول قوه خلاقه نفس برای خلق پدیده‌های ذهنی و وجودهای عینی است و قوه متخیله می‌تواند تصورات یا تصدیقاتی محال یا معدوم خلق کند و این‌ها همه به انسان بستگی ماهوی دارد پس حصولی هستند نه حلولی (Khamenei, 2002). پس نفس انسان، دارای فاعلیت و قدرت در خلق صور پدیده‌های مجرد یا صور اشیای مادی در ذهن است (Javadi Amoli, 2010). علامه طباطبایی در شرح اصالت وجود ذهنی دو دلیل اقامه می‌کند و نشان می‌دهد ثبوت وجود امر معدوم در عالم ماده اما متحقق در معنا، ناگزیر از ثبوت در عالم ذهن است (Maddahi et al., 2017; Taba-Tabaeei, 2012) و وجود ذهنی دارای اصالت وجودی است. بنابراین در دیدگاه صدرا، قدرت قوه خیال، گاه فطری و گاه کسی است اما از جمله مهم‌ترین موجبات دریافت‌های کسی و مشاهده بلاواسطه صور نورانی، تقوا، زهد و رهایی از قید تنبلی و تن‌آسایی است (Bolkhari Qohi, 2011).

۴. تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۴.۱. مسئله طراحی معماری و نسبت آن با نظام معرفت‌شناسی

روشن شد که در دهه‌های اخیر، فرایندهای طراحی تبیین‌شده در نظام‌های آکادمیک غربی، توسط خود متفکران غربی زیر سؤال رفته است. همان‌طور که از «جدول ۱» برمی‌آید عمده مسائل مطروحه در نگاه منتقدان و صاحب‌نظران برجسته حوزه طراحی از دهه ۱۹۸۰ از حل مسئله فرم و عملکرد در طراحی معماری به سمت مسائلی چون: روح مکان و نوستالژی فضا، تجربه زیسته و خواست مردم، سنت، عینیت‌بخشی به احساسات و درونیات انسان و شاعرانگی فضای زندگی، ارزش‌های انسانی، آداب‌ورسوم، تصاویر ذهنی ازلی-ابدی، اسطوره‌ها و کهن‌الگوها، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی معطوف شده است. این امر نشان می‌دهد در جامعه غرب پس‌پسایست‌مدرن،

هنر اسلامی، عناصر خیال و محاکات است (Bolkhari Qohi, 2016; Nasir Al-Din Tousi, 2020).

کندی از قوه مصوره یا مخیله سخن می‌گوید و آن را قوه ادراک و ایجاد صور جزئیات محسوسه بدون ماده تعریف می‌کند (Fakhuri & Georr, 2020). وی در این زمینه به بحث فیض و افاضه و رابطه میان عالم اعلا و عالم سفلا می‌پردازد و آن را یکی از سرچشمه‌های قوه خیال می‌انگارد (Bolkhari Qohi, 2011). فارابی قوه متخیله را ذیل قوای مدرکه نفس انسان و نیز ذیل عقل مستفاد جای می‌دهد که بی‌نیاز از ماده است. فارابی صور معقول را همان مثل افلاطونی می‌داند. فارابی قوه تخیل را قادر به بازآفرینی صورت‌های تازه می‌شناسد، صورت‌هایی که ممکن است الزاماً مابازای بیرونی نداشته باشد و چیزی جدید و بدیع حاصل آورد (Nasr & Leaman, 2015). پس قوه مخیله مسئول خلاقیت و خلق امر بدیع است. نزد فارابی، سرمنشأ قوه تخیل، صورت‌هایی است که در عالم وجود، به ادراک انسانی درمی‌آید. ابن‌سینا در تشریح قوه متخیله انسان ذیل قوای نفس، آن را قوه‌ای تعریف می‌کند که هم قادر به انتزاع صورت ماده از ماده است و هم قادر به ابداع صورت جدید و ابتکار را ناشی از آن می‌داند. اما او در تبیین سرمنشأ صورت‌های ذهنی، افاضه باری‌تعالی در انزال صور از طریق نفوس ملائکه سماوی را معتبر دانسته و نفس را قادر به ادراک آنها معرفی می‌کند (Bolkhari Qohi, 2011). بنابراین قوه تخیل انسان در اندیشه ابن‌سینا محل پیوند انسان با آسمان است و مستلزم برخورداری از ذهنی مهذب، آراسته و متعالی است که پذیرای افاضه باری‌تعالی باشد؛ بنابراین سیر حرکت از حکمت نظری به حکمت عملی می‌رسد که در آن، پاکیزگی نفس محصول تقوا و پرهیزکاری انسان است. ابن‌امر در مورد هنرمند معمار که وظیفه اصلی او خلاقیت در خلق فضای زیست سعادت‌مند انسان‌هاست، دارای اهمیت ویژه است. از همین رو، اما محمد غزالی، نفس را نردبان عروج انسان به معرفت حق تعالی می‌داند و انسان را وجودی تعریف می‌کند که صاحب نفسی است که ریشه در عالم اعلا و جسمی که ریشه در عالم سفلا دارد (Bolkhari Qohi, 2011). او خیال را بازتولید ادراکی صورت‌های محسوسه در نفس تعریف می‌کند (Gazzali, 2014) و معتقد است نفس انسان توانا به ادراکات معلومات غایب و علم‌آموزی از ملائکه به شرط نیروی طهارت نفس و صفای اولی خود است. ملاصدرا نیز که فلسفه او مرکب از سه عنصر معرفت‌شناختی عقل منطقی، شهود عرفانی



(the Transcendent) یعنی ذات ماوراء و عالمی عینی و دارای واقعیتی متمایز در مرتبه خاص خود، علم پیدا کند؛ و نیز به حقیقه الحقایق همچون ذات حلولی (the Transcendent) یعنی به مثابه نفس برین (Supreme Self) عالم باشد. نهایتاً حقیقه الحقایق که ذات قدسی فی حد ذاته است، هم عالم است و هم معلوم؛ هم آگاهی درونی است و هم واقعیت بیرونی؛ هم ذهن حلولی است و هم عینیت متعالی؛ هم نفس نامتناهی است و هم وجود مطلق که ورای وجود را نیز شامل می‌شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های معرفت اسلامی، عقل کل نگر آن است که به دام جزءنگری دوگانه‌های عینیت-ذهنیت، ماده و ایده، نمی‌افتد و آنها نه تنها اموری متناقض بلکه مکمل می‌پندارد. پس اگر معطوف به فرایند طراحی معماری بیندیشیم، کل‌نگری و دیدگاه جامع نسبت به امر فیزیکی و متافیزیکی، مادی و معنوی، یکی از ضرورت‌های بازتعریف مدل روند طراحی بر مبنای نظام معرفت‌شناختی حکمت وجود است.

از سوی دیگر، در معرفت‌شناسی حکمی، عقل استدلالی در امتداد عقل شهودی واقع می‌شود و اکتفا به یافته‌های علوم تجربی و اثبات ریاضیاتی به‌تنهایی نمی‌تواند راه به حقیقت ببرد. پس دانش فرا علوم تجربی به عنوان بخشی از ساختارهای معرفتی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی روند طراحی و خلق فرم و فضای زیست انسان‌ها، به رسمیت شناخته می‌شود و مبنا قرار می‌گیرد. با توجه به آنکه در معرفت‌شناسی حکمی، هدف غایی نسبت میان امر معلوم و سرنوشت او در راستای هدف از آفرینش انسان است که همانا بازگشت به سرمنشأ و یکی شدن با اوست، از این رو علم، هنر، معماری، زیبایی، اخلاق، ارزش‌های انسانی و اجتماعی و مؤلفه‌های فرهنگی هر جامعه باید به سمت این هدف متعالی، نشانه‌گیری شود. معرفت‌شناسی حکمی، شناختی عمیق، چندلایه، ذومراتب، جهان‌شمول و جامع را در برمی‌گیرد که در راستای سعادت انسان در دنیا و زندگی پس از مرگ، به همه پرسش‌ها و نیازهای انسان پاسخ دهد و امر قدسی و متعالی را در زندگی او محقق سازد. پس، در مورد خلق فضای زندگی برای انسان‌ها با جهت‌دهی حکمی، برنامه‌ریزی، عملکرد، زیبایی‌شناسی، حل مسئله، فرم، جزئیات، ساخت و بهره‌برداری و ارزیابی، ارتباط با تاریخ، اقلیم، زمینه و پاسخ‌های خردمندانه به مسئله طراحی همه در راستای هدف که همان تعالی مادی و معنوی انسان است، جهت‌دهی می‌شود. از این رو، هنرمند برای خلق امر بدیع، ایده‌پردازی، حل چالش‌ها،

در عصر انقلاب فناوری دیجیتال، بازگشت از ماشین به سمت انسان و خواست بازتعریف مادیت جدید بر اساس خلأهای معنایی و معنویت در فرایندهای خلق محیط زندگی، تبدیل به امری ضروری شده است. مسئله اصلی، بازتعریف مفهوم هنر و امر متعالی مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی‌ای است که بتواند بعد معنایی زندگی انسان را پاسخ دهد. اگر در همه این فرایندها و نمودارها پاسخ به مسئله طراحی از تعریف مسئله آغاز می‌شود، نقطه عزیمت طراح باید نظام شناختی‌ای باشد که به آن باور دارد تا بتواند بر اساس مؤلفه‌ها و معیارهای آن مسئله طراحی را بازتعریف کند و به حل آن بپردازد. از آنجاکه فرایند طراحی فضا و خلق مکان امری است آگاهانه که از فهم، شناخت و تفسیر هر مردمان از عالم در جای‌جای جهان و در طول تاریخ برمی‌آید، برای پیمودن صحیح ادامه مسیر طی‌شده در هر فرهنگ و پیشبرد آن به سمت کیفیت‌های متعالی و پاسخ‌ده به نیازهای روحی، جسمی و روانی آدمیان، درک دقیق چارچوب‌های فکری و ساختار اندیشه آنان ضروری است. در غیر این صورت، محصول، فرایندهایی است که بنا به ماهیت جزءنگر و عدم شمول همه نیازهای مادی و معنوی انسان، فرآورده‌ای جز حس بیگانگی انسان‌ها با محیط ساخته‌شده و بی‌هویتی نخواهد داشت. بنابراین یکی از پایه‌های اساسی و بنیادین هر فرایند طراحی به‌ویژه فرایند طراحی معماری و فضای سکونت انسان‌ها، باید مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی‌ای جامع و جهان‌شمول باشد.

۲.۴. نظام معرفت‌شناسی حکمی در فلسفه اسلامی

با توجه به آنکه بنیان معرفت‌شناسی حکمی در فلسفه اسلامی بر فهم «هدف از آفرینش انسان» جهت می‌گیرد نه بر «موجودیت یا اگزیستانس انسان». تفاوت اساسی میان معرفت‌شناسی غربی به‌ویژه پس از رنسانس، با معرفت‌شناسی حکمی در دوگانه خدامحوری و انسان‌محوری نهفته است. هرچند معرفت فردی در معرفت حکمی مطرح و مهم است اما به مثابه نقطه عزیمت انسان متفکر در مسیر شناخت عالم تلقی می‌گردد نه به مثابه نقطه مقصد. بنابراین مفاهیم «سعادت»، «نیاز»، «آسایش» ذیل هدف از آفرینش انسان و مفهوم امر قدسی تعریف می‌شود. تبیین شد که در معرفت‌شناسی حکمی اسلامی، انسان، بهره‌مند از قوه عاقله‌ای است که به وی امکان می‌دهد به حقیقه الحقایق (Ultimate Reality) به عنوان ذات متعال

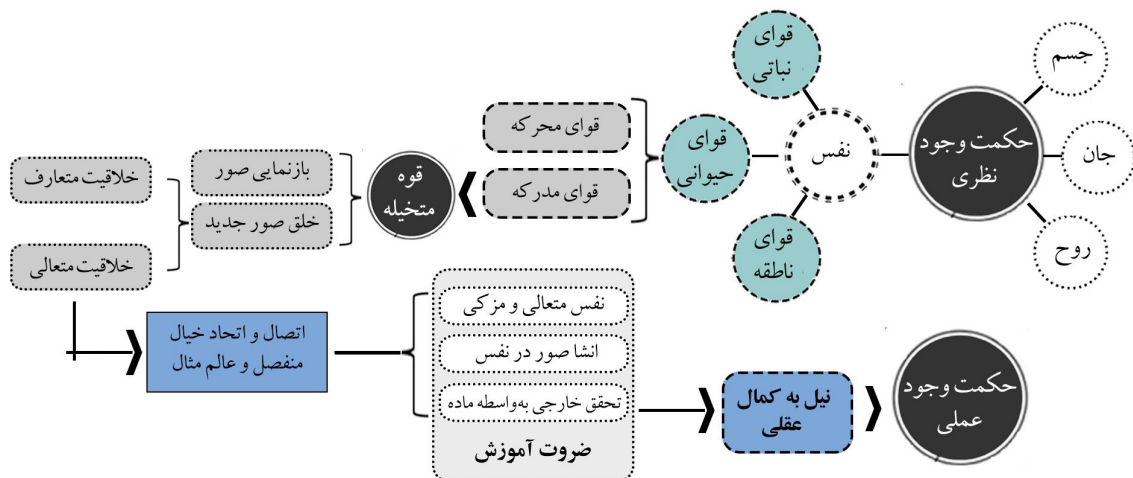
معرفت‌شناسی علمی و مبانی شناخت‌شناسی دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ میلادی در غرب دارد و به نحوی اتکا به مبانی علم جدید را برای خلق فضای مطلوب انسانی ناکافی می‌شمارد، اما همچنان مسئلهٔ معنویت و حضور و بروز امر متعالی ذیل وجود حقیقت‌الحقایق که سرمنشأ هنر و معماری سنتی بود، موردتوجه کافی قرار نگرفته است.

فصل مشترک مدل‌های طراحی معماری که در نهادهای آکادمیک غربی تئوریزه شده و در تمام دانشگاه‌های دنیا از جمله ایران مبنای تدریس قرار گرفته و نظام معرفت‌شناسی حکمی، قوهٔ متخیلهٔ انسان است که از سرشت واحد انسانی نشئت می‌گیرد. وجه افتراق این دو نظام، سرمنشأ امر خیالی و نسبت آن در تبدیل صور معقوله غیر محسوس به صورت‌های محسوس مادی است. سرمنشأ خیال در تفکر غربی از بدن انسان، تجارب زیستهٔ او و خاطرهٔ ذهنی‌اش از فضاهاى مختلف آغاز می‌شود و در همان‌جا پایان می‌یابد چراکه زندگی سعادتمند را در دنیای مادی تعریف می‌کند. اما سرمنشأ صور خیالی در طراحی حکمی، ادراک معانی ناشی از فهم عمیق سرشت انسانی است. معمار در این فرایند می‌کوشد میان خیال متصل (مادی) و خیال منفصل (صور خیالی) پیوند برقرار کند و این امر، از مسیر مراقبت، عمق اندیشه‌ورزی در مفهوم هستی و توجه به سرمنشأ فیض امکان‌پذیر است. در همین مرحله است

ترسیم روابط فضایی، تجسم ماهیت بیرونی کالبد اثر، تعریف موقعیت‌های حضور انسان‌ها، باهم بودن افراد، سلسله‌مراتب دسترسی و سلسله‌مراتب حریم، نیازمند تقویت قوهٔ تخیل خود در راستای خلق امر بدیع ذیل معرفت‌شناسی حکمی، باید از حکمت نظری به‌سوی حکمت عملی سفر کند. در «شکل ۶»، جایگاه قوهٔ متخیله و امر آموزش در نظام معرفت‌شناسی حکمی در سیر از حکمت نظری به حکمت عملی تصویر شده است.

۳.۴. فرایند طراحی معماری مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی حکمت وجود

با توجه به آنچه در آسیب‌شناسی نظام‌های آموزش معماری در غرب و نیز در تشریح جایگاه قوهٔ متخیله در خلق اثر بدیع در نظام معرفت‌شناسی حکمی بیان شد، با علم به ماهیت معرفت‌شناسی حکمی، حال می‌توان فرایند طراحی معماری را موردبازنگری و بازتعریف قرار داد. فرایندی که هدف غایی‌اش رسیدن به فضا و فرمی مطلوب برای زندگی انسان در راستای مفهوم سعادتمندی او باشد. روشن است آنچه متفکران غربی در باب عوامل مؤثر بر طراحی ذکر کرده‌اند، هرچند به سمت مفاهیمی چون ارزش‌های انسانی، فرهنگ و زمینه، حفظ و پایداری طبیعت، کهن‌الگوهای رفتاری، ارزش‌های سنتی و مسائلی از این دست متمایل شده است و نشان از ورود نوعی حکمت شهودی به



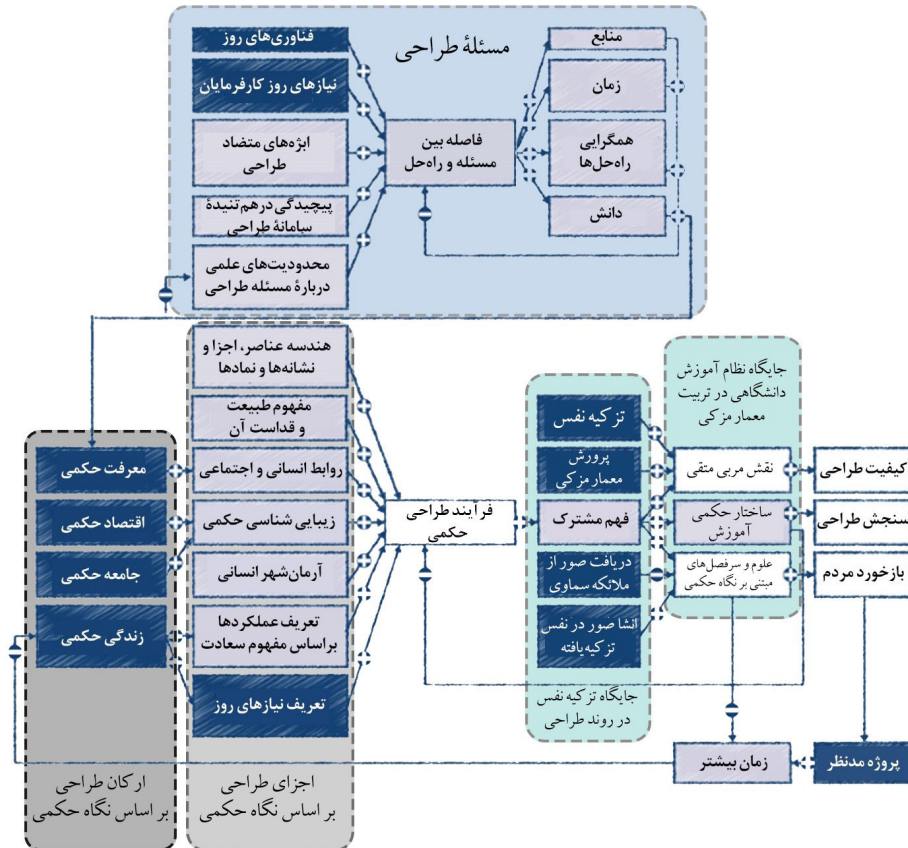
شکل ۶. نمودار جایگاه قوهٔ متخیله و امر آموزش در نظام معرفت‌شناسی حکمی.



در فرایند طراحی معماری حکمی، جایگاه هنرمند نیک‌اندیشی برجسته می‌شود که می‌کوشد نائل به درجه ادراک معانی در روند خلق اثر گردد. بر همین اساس، موقعیت نظام‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و نهادهای آکادمیک و حرفه‌ای که بتوانند چنین معمارانی را پرورش دهند، حائز اهمیت می‌گردد. لازم‌به‌ذکر است پیش از ورود به فرایند طراحی حکمی، می‌توان پیش‌فرایند را با بررسی فناوری‌ها و نیازهای روز، پیچیدگی‌های درهم‌تنیده سامانه طراحی و محدودیت‌های پروژه، فاصله میان مسئله و راه‌حل را پیش‌بینی کرد. سپس منابع، زمان، راه‌حل‌ها و دانش فنی لازم مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بنابراین در تجمیع مدل‌های فرایند طراحی مدرن و رویکرد حکمی به آن، رابطه میان ارکان و مؤلفه‌ها در «شکل ۷» تصویر شده است.

که آموزش و تربیت، اهمیت می‌یابد. معمار متعهد به خلق اثر بدیع و متعالی، می‌بایست در روندهای علم‌اندوزی مدرن، ضمن کسب علوم، در محضر انسان‌های نیک‌اندیش، سلوک معنوی و تعالی نفس و روح را بیاموزد.

رکن اصلی تأثیرگذار بر فرایند طراحی معماری حکمی، بازتعریف مفهوم سعادت‌مندی جمعی و فردی با هدف خلق فضای متناسب با آن برای آحاد جامعه و نهایتاً زندگی حکمی مبتنی بر سرشت پاک انسانی است. اگر در نظام‌های مدرن فرایند طراحی معماری که در ابتدای بحث مورد تحلیل قرار گرفت، ارکان طراحی به شمول هندسه عناصر و اجزا، نشانه‌ها و نمادها در طراحی، مفهوم طبیعت و تأثیر آن بر طراحی، روابط انسانی و اجتماعی در طراحی هر پروژه، زیبایی‌شناسی و آرمان‌شهرگرایی و تعریف کاربری‌ها و عملکردها تعریف می‌شود،



شکل ۷. ارکان و مؤلفه‌ها و مسیر فرایند طراحی معماری بر اساس نظام معرفت‌شناسی حکمی

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی و تبیین پاسخ به مسئله تحقیق باید تأکید کرد با توجه به اینکه مسیرهای طی شده در قرن بیستم و تا به امروز، در تدوین فرایند طراحی معماری به ابتدای نظام شناخت‌شناسی علمی خود، هنوز نتوانسته راه‌حل‌های مناسب و مطلوبی برای انسان به ارمغان بیاورد و انسان مدرن را بیش‌ازپیش در محیط‌های زندگی، سردرگم و بیگانه از خود و محیط کرده است؛ چالش‌های پیش روی انسان امروز را می‌بایست بر اساس نظام معرفت‌شناسی جهان‌شمولی پاسخ داد که بتواند همه ارکان زندگی مادی و معنوی انسان را در برگیرد. تبیین شد که نظام معرفت‌شناسی حکمی واجد مبانی، مؤلفه‌ها و مبانی فلسفی‌ای است که در این زمینه، با توجه به ماهیت کنش خلق فضای مصنوع برای انسان، دستگاه اندیشه‌ورزی جامعی است که می‌تواند مورد بازاندیشی قرار گیرد و به اتکای ماهیت خود در راستای هدف از آفرینش انسان، نیازهای انسان کنونی را پاسخ دهد. فرایند طراحی معماری که هدف غایی‌اش خلق فضای زندگی برای انسان‌هاست می‌تواند در همین دستگاه فلسفی بازتولید شود.

فرایندهای طراحی معماری که از ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ تعریف می‌شد منطبق بر جهان‌شناسی مدرن و معرفت‌شناسی علمی بود و سعی بر ارائه راه‌حل‌های ریاضیاتی، استانداردشده و قابل اثبات مبتنی بر روندهای علمی پوزیتیویستی برای فضای زندگی انسان‌ها داشت. خانه و همه عملکردها تبدیل به ماشین زندگی شد و بر اساس این اصل، طراحی و ساخته می‌شد. متفکران فرایند طراحی می‌کوشیدند مسئله طراحی را در همین قالب واحد و پذیرفته‌شده طی مراحل محدود مشخص حل کنند. از دهه ۱۹۷۰ که محصولات فرایند طراحی مدرن در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در شرق با چالش‌های بنیادی روبه‌رو شد و مقوله‌های فرهنگ و آداب‌ورسوم خود را به مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل فرایند طراحی بروز داد، بازهم منجر به ارائه فرایند طراحی بازنگری‌شده‌ای که ماهیتاً تفاوت اساسی با روندهای پیشین داشته باشد، نشد. متفکران عمدتاً پست‌مدرن نیز در همان چارچوب‌های قبلی باقی ماندند و صرفاً توجه به زمینه را برجسته کردند.

مسئله طراحی که مؤلفه‌های «منابع»، «زمان»، «همگرایی راه‌حل‌ها» و «دانش در زمینه‌های مختلف ساخت» را برای کاهش زمان میان مسئله و راه‌حل موردبررسی قرار می‌دهد،

در چارچوب اندیشه‌ورزی حکمت وجود بر دست‌کم چهار رکن «معرفت حکمی»، «اقتصاد حکمی»، «جامعه حکمی» و «زندگی حکمی» منطبق می‌شود و هندسه اجزا و نشانه‌ها، کاربرد مصالح، فرم‌ها و فضاها، رابطه با طبیعت، روابط انسانی و اجتماعی، نظام زیبایی‌شناسی، عملکردها و کاربری‌ها را به نحوی بازتعریف می‌کند که ضمن توجه به نیازهای روز، نفس و سرشت انسانی را در کانون طراحی قرار دهد. وجه دیگر موضوع، بازاندیشی به موقعیت معمار و نیز سازوکارهای پرورش معمار در این نمودار است که می‌بایست بر اساس نقش بازتعریف‌شده‌اش، موردبازنگری در نظام‌های دانشگاهی آموزش معماری قرار گیرد.

در دوران کنونی فرایندهای طراحی و خلق «فضاهای ساخته‌شده یا معماری» و «فضای بین آنها یا فضای عمومی و جمعی»، تنها زمانی می‌تواند بار معنایی عمیق زندگی آدمی را ازجمله «مفهوم خیر»، «سعادت‌مندی»، «امید و خوشبختی» به دوش بکشد که ماهیت مصرفی و کالایی‌اش زدوده شود و بار دیگر بستری برای رشد، شکوفایی و تعالی سرشت آدمی گردد. معماری بار دیگر باید نقش اساسی خود را در نحوه هست‌بودن آدمی بر این کره خاکی بازابد و به مثابه امری تعالی‌بخش پنداشته شود. فضاهایی که به دست معماران خیراندیش در ساختارهای آکادمیکی طراحی و تولید شده است که فطرت انسانی را مبنای طراحی خود قرار می‌دهند و زندگی معطوف به امر متعالی را برای کاربران خود به ارمغان می‌آورند. در این مسیر، هنرمند معمار می‌کوشد شرایط تعالی نفس خود را ایجاد و تقویت کند تا شایسته ادراک زیبایی متعالی و ملکوتی گردد و بر اساس درک و دریافت دقیق آنها دست به خلق زیبایی در جامعه انسانی زند.

در فرایند طراحی معماری مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی حکمی، فرم به معنای تمامیت و کلیت صورت بیرونی اثر با تمامی اجزا و جزئیاتش و نیز برنامه عملکردی هر بنا نشئت‌گرفته از نیازها و خواست‌های افراد، باید بر اساس نظام معنایی اسطوره‌ای، ارزشی، انسانی و الهی در راستای هدف غایی آفرینش بازتعریف می‌شود و نقطه عزیمت در این راه، سرشت واحد انسانی و فطرت پاک اوست. انسان امروز ناگزیر از اندیشه‌ورزی عمیق و حکمی است و روشن شده است که جنبش‌های فکری همچون معماری پایدار، معماری سبز، معماری همساز با طبیعت و غیره، از آنجاکه فاقد نگاه عمیق



هوش مصنوعی و غیره به آن مطرح می‌شوند. مدل ارائه‌شده، در خلأ یا شکاف دانشی‌ای قرار می‌گیرد که مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. هرچند اعتبارسنجی آن توسط نخبگان به روش‌های مقتضی می‌تواند مطالعه دیگری را شکل دهد که مسیر این پژوهش را پیش می‌برد. مطالعه حاضر، ماهیت تبیینی دارد و محقق تلاش کرده است که با تحلیل جامع از مدل‌های فرایند طراحی، نخست خلأهای گفتمانی موجود را بازشناسی کند و سپس با مطرح کردن نظام معرفت‌شناختی حکمت وجود، مؤلفه‌های فرایند طراحی حکمی را به مثابه فرضیه به عنوان محصول روش تحقیق کیفی با راهبرد تحلیل مضمون به نحوی مطرح نماید که در مطالعات آتی، آزمون فرضیه به روش‌های اثباتی کمی مقتضی قابل انجام باشد.

حکمی به موقعیت انسان در جهان هستند، نتوانسته‌اند از روندهای مخرب قرن بیستمی جلوگیری کنند. بنابراین سنجش کیفیت طراحی فضاها و تجسد بیرونی هر اثر معماری می‌بایست با هدف پاسداشت فطرت انسانی، تعالی او به سمت خیر برین و موقعیت راستین او در نظام آفرینش، جهان هستی و طبیعت، مورد ارزیابی قرار گیرد.

در انتها باید توجه کرد که مدل به‌دست‌آمده، محصول روند استدلال استنتاجی در تحلیل محتوا و پاسخی است به پرسش تحقیق معطوف به تبیین مؤلفه‌هایی که مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی حکمت وجود فرایند طراحی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و به مثابه یکی از راه‌حل‌های بازتعریف فرایند طراحی معماری در آغاز قرن ۲۱ و ورود فناوری‌های جدید و

فهرست منابع

- Akbari, A. (2018). A Philosophical Notes on Theoretical Bases of Architecture. Jahade Daneshgahi. https://www.researchgate.net/publication/339612885_A_Philosophical_Notes_on_Theoretical_Basis_of_Architecture
- Akbari, A. (2019). Investigation of Built-Space Narratives based on Ratio of "Dialectic of Space-Time" and "Body." Iranian Journal of Anthropological Research (IJAR), 8 (2), 75-97. <https://doi.org/10.22059/ijar.2019.71599>
- Alexander, C. (1964). Notes on Synthesis of Form. Harvard University Press.
- Alexander, C. (1965). The City is not a Tree. Architectural Forum, 122 (1-2).
- Alexander, C. (2002). The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe. Center for Environmental Structure.
- Almihat, M. G. M., Kahn, M. T. E., Aboalez, K., & Almaktoof, A. M. (2022). Energy and Sustainable Development in Smart Cities: An Overview. In Smart Cities (Vol. 5, Issue 4, pp. 1389-1408). <https://doi.org/10.3390/smartcities5040071>
- Archer, L. (1969). Systematic Method for Designers: Technological Innovation: a Methodology. Council of Industrial Design.
- Arnheim, R. (2004). Visual thinking (Thirty-Fif). University of California Press.
- Arnheim, Rudolf. (2009). The Power of the Center: A Study of Composition in the Visual Arts (20th Anniv). University of California Press.
- Ashrafi, N. (2021). Recognition of Jurisprudential Knowledge in Training The Soul of a Muslim Architect (Theory of the Wisdom of Presence in Islamic Architecture). KSIU, 25 (88), 669-686. <https://doi.org/10.22034/ksiu.2021.1120>
- Bazargan, A. (2019). Introduction to qualitative and mixed research methods (9th ed.). Didar Publication. <https://b2n.ir/197726>
- Bolkhari Qohi, H. (2011). Mystical foundations of Islamic art and architecture (3rd (ed.)). Sooreh Mehr Publications.
- Bolkhari Qohi, H. (2020). Wisdom, Art and Aesthetics (collection of articles) (Persian ed). Nashre Farhang-e Eslami.
- Bréhier, É. (2016). Histoire de la philosophie, Vol 1 (A. Davoodi (ed.); Persian Ed). Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Broadbent, G. (1973). Design in architecture: architecture and the human sciences. John Wiley & Sons.
- Broadbent, Geoffrey. (1973). Design in Architecture: Architecture and the Human Sciences. John Wiley & Sons.
- Cross, N. (2011). Design Thinking: Understanding How Designers Think and Work. Berg Publishers. <https://doi.org/https://doi.org/10.5040/9781474293884>
- Davidson, C., & Allen, S. (2006). Racing eisenman: Peter eisenman complete works. Rizzoli International Publications.
- Design Handbook, D. (2020). WHAT IS THE DESIGN PROCESS? WHY IS IT HELPFUL? Chicago Architecture Center. <https://discoverdesign.org/handbook>



- Dickerson, S. L., & Robertshaw, J. E. (1975). *Planning and Design: Systems Approach* (Lexington Books). Lexington Books.
- Dubberly, H. (2010). The space of design. *Interactions*, 17 (10), 74–79. <https://doi.org/https://doi.org/10.1145/1836216.1836236>
- Dubberly, Hugh. (2008). *How do you design? A Compendium of Models*. Dubberly Design Office.
- Fakhuri, H., & Georr, K. (2020). *Tarikh Al-Falsafah Al-'Arabiyah'* (A. al M. Ayati (ed.); Persian ed). Elmi va Farhangi Publications.
- Gazzali, A. H. (2014). *Ihya-e Ulum al-din* (A. Alizadeh (ed.); Perisna ed). Ferdos.
- Haeri Yazdi, M. (2021). *Explorations of Practical Reason: Moral Philosophy* (Persian ed). Hekmat va Falsafeh.
- Hartnack, J. (2020). *Kants Erkendelses teoiri = kant's theory of knowledge* (Hadad Adel (ed.); Persian ed). Fekr-e Rouz.
- Heath, T. (1993). The Architectural Theory of Rudolf Arnheim and Its Implications for Teaching. *Journal of Aesthetic Education*, 27 (4), 83–95. <https://doi.org/https://doi.org/10.2307/3333502>
- Jacobs, J. (2016). The Death and Life of Great American Cities. In *Readings in Planning Theory: Fourth Edition*. <https://doi.org/10.1002/9781119084679.ch4>
- Javadi Amoli, A. (2010). *Rahigh Makhtoum* (Description of the supreme wisdom). Asra.
- Javadi Amoli, A. (2019). *Hekmat-e alavi* (S. Bandali (ed.); Persian ed). Asra.
- Jay, M. (1994). *Downcast Eyes: The Denigration of Vision in Twentieth-Century French Thought*. University of California Press.
- Jones, J. C. (2021). How my thoughts about design methods have changed during the years. In *Designing Designing*. <https://doi.org/10.5040/9781350070707.ch-002>
- Jormakka, K., Schürer, O., & Kuhlmann, D. (2007). *Basics Design Methods*. Birkhauser Architecture.
- Khamenei, S. M. (2002). Human caliphate in Islamic philosophy and wisdom. *Kheradname-Ye Sadra*, 28, 5–12.
- Khatami, M. (2014). *Speeches in the phenomenology of art*. Farhangestan-e Honar.
- Khudin, A. (2020). Rhetoric of postmodernism architecture. In *Project Baikal* (Issue 66). <https://doi.org/10.51461/projectbaikal.66.1729>
- Koberg, D., & Bagnall, J. (2003). *The universal traveler: A soft-system guidebook to creativity, problem solving, and the process of design* (Revised ed). W. Kaufmann.
- Lang, J. (1987). *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. Van Nostrand Reinhold. <https://www.amazon.com/Creating-Architectural-Theory-Behavioral-Environmental/dp/0442259816>
- Lang, J. (2023). *Creating architectural theory. The role of the behavioral sciences in environmental design* (A. Einifar (ed.); Persian tr). University of Tehran Press.
- Lawson, B. (2016). *How designers think: The design process demystified* (H. Nadimi (ed.); Persian tr). Shahid Beheshti University Press.
- Levin, D. M. (1993). *Modernity and the Hegemony of Vision*. University of California Press.
- Madadpour, M. (2011). *Getting to know the opinions of thinkers about art, vol 5* (3rd ed.). Sooreh Mehr Publications.
- Maddahi, javad, Hossenizadeh, A., Davoudi, M., & fathAlikhani, M. (2017). Lifestyle with a Comparative Approach between the Allameh Tabatabai's and Dalai Lama's Viewpoints. *Studies in Islam and Psychology*, 11 (20), 59–87. <https://doi.org/10.30471/psy.2017.1254>
- Mayzner, M. S., & Neisser, U. (1977). Cognition and Reality. *The American Journal of Psychology*, 90 (3). <https://doi.org/10.2307/1421888>
- McKim, R. H. (1972). *Experiences in visual thinking*. Wadsworth Publishing.
- McManus, I. C., Stöver, K., & Kim, D. (2011). Arnheim's gestalt theory of visual balance: Examining the compositional structure of art photographs and abstract images. *I-Perception*, 2 (6). <https://doi.org/10.1068/i0445aap>
- Mirjani, H. (2010). LOGICAL ARGUMENTATION AS A RESEARCH METHOD. *SOFFEH*, 20 (50), 35–50. <https://www.sid.ir/En/Journal/ViewPaper.aspx?ID=211171>
- Mohammadi Reyshahri, M. (2014). *Mizan al Hekmat* (H. Sheykhi (ed.); Persian ed). Nashr-e Dar al Hadis.
- Molla Sadra Shirazi, M. (2020). *Mafatih Al Ghayb* (M. 7th Khajavi (ed.)). Mola.
- Monazah, M. (2014). *History of Epistemology in the West*. Bagheral Uloom Research Institute.
- Moore, G. T., & Gay, L. M. (1967). *Creative Problem Solving in Architecture: A Pilot Study*. University of California Press.



- Nasir Al-Din Tousi, M. (2016). *Asas al Eghtebas* (M. Razavi (ed.); Persian ed). University of Tehran Press.
- Nasr, S. H. (2019a). *A young Muslim's guide to the modern world* (M. Asa'di (ed.); Persian ed). Tarhe No Pub.
- Nasr, S. H. (2019b). *Knowledge and the Sacred* (F. Hajimirzaei (ed.); Persian Ed). Farzan Rooz Pub.
- Nasr, S. H., & Leaman, O. (2015). *History of Islamic philosophy* (Persian ed). Hekmat Publications.
- Noghrehkar, A. (2015). *A perception of Islamic wisdom in art and architecture*. Fekr-e No.
- Norberg-Schulz, C. (1971). *Existence, Space & Architecture*. University of California.
- Norberg-Schulz, C. (1985). *The Concept of Dwelling: On the Way to Figurative Architecture*. Rizzoli International Publications.
- Pallasmaa, J. (2009). *The Thinking Hand: Existential and Embodied Wisdom in Architecture*. Wiley.
- Pallasmaa, J. (2012). *The eyes of the skin: Architecture and the senses* (3rd ed.). John Wiley & Sons.
- Partovi, P. (2015). *Phenomenology of Place* (Persian ed). Farhangestan-e Honar.
- Perez-Gomez, A. (2008). *Built upon love: Architectural longing after ethics and aesthetics*. MIT Press.
- Pérez-Gómez, A. (2016). *Attunement: Architectural meaning after the crisis of modern science*. MIT Press.
- Pérez-Gómez, Alberto. (2007). *Architectural space: meaning as presence and representation*. In *Questions of Perception*. William K Stout Pub.
- Picon, A. (2010). *Digital Culture in Architecture: An Introduction for the Design Professions*. Birkhäuser.
- Putra, A. M., Hardiman, G., Sardjono, A. B., Madyatmadja, E. D., & Cahyandari, G. O. I. (2022). *THE EFFECT OF MANUAL SKETCHING ON ARCHITECTURAL DESIGN PROCESS IN DIGITAL ERA*. *Journal of Theoretical and Applied Information Technology*, 100 (2).
- Qotb Al-Din Razi, M. (2021). *Elahiat Men Al-Mohakemat Beyneh Sharhi Al-Esharat* (M. Hadizadeh (ed.); Perisn ed). Miras-e Maktoob.
- Rapoport, A. (2005). *Culture, Architecture, and Design*. Locke Science Publishing Company.
- Rezaei, M. (2016). *Analytical design, reviewing ideas and concepts in the design process of contemporary space and form*. Islamic Azad University Press.
- Riccobono, A. (2014). *Architectural design in the Digital Era - Identifying computer influences and new expressive trends in current architecture*. Tese de Doutorado.
- Rittel, H. W. J., & Webber, M. M. (2017). *Dilemmas in a general theory of planning*. In *Foundations of the Planning Enterprise: Critical Essays in Planning Theory: Volume 1*. <https://doi.org/10.4324/9781315255101-12>
- Rowe, P. G. (1991). *Design Thinking*. The MIT Press.
- Sabri, C. R. (2014). *Evolution in design: myths and images in design process* (A. Akbari (ed.)). Parham Naghsh. <https://b2n.ir/h52305>
- Schön, D. A. (1988). *Educating the Reflective Practitioner*. *The Library Quarterly*, 58 (4). <https://doi.org/10.1086/602063>
- Simon, H. A. (1996). *The Sciences of the Artificial*. MIT Press.
- Swinburne, H. (1967). *Change is the Challenge*. *AIA Journal*, 5, 83–90.
- Tabatabaei, M. H. (2012). *Nahayat al Hekmat (The end of wisdom)* (M. Abbasi (ed.); Persian ed). Dar al Elm.
- Uglinskaya, N. A. (2022). *Conceptual Foundations of Denialing the Substantial Character of the Crisis of Culture in Postmodern Theories*. *Logos et Praxis*, 21 (1). <https://doi.org/https://doi.org/10.15688/lp.jvolsu.2022.1.10>
- Venturi, R. (1977). *Complexity and Contradiction in Architecture*. The Museum of Modern Art.